

مقاله
صادق چوبک
وفاتورا الیسم فروید زده لمینی

شهر بازار شناس



کتابخانه علمی و تحقیقاتی
جامع علوم اسلامی

ادبیات فرم‌اسیون غریزه‌شبه‌مدرن در ایران، اساساً و در تمامی گرایشها و شعب و متفرعات آن، از خصلتی نیست‌انگارانه و سیاه‌اندیش و انفعالی برخوردار است؛ و در این میان شاید بتوان یکی دو نویسنده و شاعر را به‌عنوان استثنا مطرح کرد. گویی این ویژگی، به هر نویسنده‌ای - از هدایت به بعد - به طریقی منتقل گردیده است. و البته، این ویژگی، ریشه در جوهر نیست‌انگارانه‌شبه‌مدرنیته ایران دارد، و از آن لاینفک است. از میان نویسندگان تقریباً همدوره صادق هدایت که کم و بیش نیز از او تأثیر پذیرفته و در عین حال خود به‌عنوان داستان‌نویسی صاحب‌سبک و مختصات فکری و ادبی مطرح گردیده است، می‌توان از «صادق چوبک» نام برد.

چوبک متولد سال ۱۲۹۵ ش. در یک خانواده مرفه بود. چوبک اهل بوشهر است و فضای برخی داستانهای او نیز از حال و هوایی جنوبی برخوردار است.

در میان نویسندگانی که در سالهای پس از شهریور ۱۳۲۰ اقدام به انتشار آثارشان کردند و کم و بیش همدوره بودند (کسانی مثل «بزرگ علوی»، «صادق چوبک»، «جلال آل احمد»...) چوبک بیش از دیگران از هدایت متأثر و به او نزدیک بوده است. البته رقابتهای تنگ‌نظرانه حرفه‌ای که بین داستان‌نویسان ادبیات شبه‌مدرن ایران رواج زیادی هم دارد، موجب شده که روابط این دو گاه و بیگاه شکرآب نیز گردیده، به رده‌نویسی علیه یکدیگر بپردازند. البته در مقایسه هدایت با چوبک، اگرچه اولی را به لحاظ زمانی باید مقدم دانست، اما به لحاظ سیر در افق نیهیلیسم منفعل شبه‌مدرن ایران و ترویج این سیاه‌اندیشی متفعلانه از طریق ادبیات، هر دو، وضعیتی نزدیک به یکدیگر دارند.

البته نویسنده این سطور معتقد است که نثر عوامگرای چوبک و سبک داستان‌پردازی او، به لحاظ میزان سلسلختگی و ضعف نگارش و آفریدن فضاهای کسالتبار و غیر جذاب، نسبت به هدایت، در وضعیت کم‌تر بدی قرار دارد. زیرا به خلاف آنچه که تبلیغاتچیان حرفه‌ای با دهها و صدها نشریه و تریبون و به طرق مختلف سعی می‌کنند القا کنند، کار صادق هدایت به لحاظ نثر و نیز توان بهره‌گیری از تکنیکهای ادبی، به راستی در وضعیت بسیار ضعیفی قرار دارد.

صادق چوبک را، از زمان انتشار نخستین مجموعه آثارش به نام «خیمه‌شب‌بازی» به سال ۱۳۲۴ تا انتشار داستان بلند «سنگ‌صور» به سال ۱۳۲۵، می‌توان سخنگوی گرایش «ناتورالیسم فرویدی آمیخته به نیهیلیسم لمپنی» در ادبیات داستانی معاصر ایران دانست. مروری گذرا بر مجموعه آثار صادق چوبک، اعم از داستانهای کوتاه و دو داستان بلند و چند طرح و تمثیل او، آدمی را به این جمع‌بندی می‌رساند که چوبک در تمامی سالهای فعالیت ادبی خود، در حال و هوا و فضای نحوی ناتورالیسم فرویدیستی زیسته، و تصویرگری سیاه‌اندیش از حال و روزگار لمپنها بوده است. به این دلیل بر وجه نیست‌انگارانه و سیاه‌اندیشانه تصویر چوبک از لمپنها تأکید می‌کنم، که معتقد می‌توان به زندگی لمپنها و عناصر دکلاسه و آوارگان و تهیدستان شهری و روستایی پرداخت، اما زاویه نگاه را فارغ از صیغه نیهیلیسم و سیاه‌اندیشی نگاه داشت. به‌عنوان مثال، می‌توان به توصیف «ماکسیم گورکی» از زندگی لمپهای روسیه در داستانهای «کانالوف» و «همسفر من» اشاره کرد، که فارغ از سیاه‌اندیشیهای نگرش چوبک است، و یا موارد مشابه دیگری را در داستانهایی مثل «اعتراف» نوشته «جک لندن» مشاهده کرد. بنابراین، پرداختن به زندگی تهیدستان شهری و روستایی و لمپنها، تلازم ذاتی با تصویرگری یأس و سیاه‌اندیشی نیست‌انگارانه ندارد، و مشحون بودن فضای آثار چوبک از یأس‌انگاری سیاه‌اندیش، به جهان‌بینی خود او و

خصیصه ذاتی ادبیات شبه روشنفکری ایران برمی‌گردد. اولین مجموعه داستان صادق چوبک که منتشر شد، «خیمه‌شب‌بازی» نام داشت، و مشحون از درونمایه‌های جنسی و یک نگاه بیولوژیک‌زده به زندگی بود. اولین داستان این مجموعه، «فتنی» نام داشت، که بیان احساسهای جنسی پیردختری به نام «عذرا» است.

فتنی درونمایه‌ای تماماً فرویدی دارد. عذرا در حسرت یک رابطه جنسی، به امامزاده‌ای می‌رود. درک او حتی از اشیاء محیط نظیر «دخیل زمخت دبیت سربی رنگ» نیز شهوانی است. چوبک فضای ذهنی عذرا را برای خواننده ترسیم می‌کند، و مخاطب در جریان حس و حال او قرار می‌گیرد. این درونمایه جنسی و شهوانی، که در اولین اثر چوبک دیده می‌شود، تا انتها و تا آخرین داستان کوتاه و بلند او، در اغلب آثار تکرار می‌گردد.

اساساً به نظر می‌رسد که تخیل چوبک، جز در بستر یک تفسیر شهوانی و غریزی - جنسی از انسان و محیط مرتبط با او، امکان دیگری برای تصویرگری و فعلیت ندارد. این امر، ریشه در نگرش ناتورالیستی - فرویدی چوبک به انسان و نیز ریشه در جوهر شهوت‌زده جامعه شبه‌مدرن و ادبیات آن دارد.

در نگاه چوبک، انسانها اسیر غرایز بیولوژیک خود و در فضایی که یکسره اسیر نحوی جبر غریزی است به سر می‌برند. اساساً ناتورالیسم، با چنین نگرش جبری - غریزی‌ای تلازم دارد. ناتورالیسم، گرایش عجیبی به تفسیر بیولوژیک زندگی و توصیف یک‌جانبه زشتیها و پلیدیها، آن هم با تکیه بر تفسیر آن در یک چارچوب بیولوژیک دارد.

صادق چوبک را، از زمان انتشار نخستین مجموعه آثارش به نام «خیمه‌شب‌بازی» به سال ۱۳۲۴ تا انتشار داستان بلند «سنگ‌صور» به سال ۱۳۲۵، می‌توان سخنگوی گرایش «ناتورالیسم فرویدی آمیخته به نیهیلیسم لمپنی» در ادبیات داستانی معاصر ایران دانست.

در نگرش چوبک، به نظر می‌رسد که نحوی رویکرد فرویدی نیز به این بیولوژیسم ناتورالیستی اضافه گردیده، و جهانی مشحون از پلشتیها، توأم با سیطره خشک غرایز پدید آورده است. در ذهن قهرمانان چوبک و در کلیت آثار او (شاید تا حدودی به استثنای یک اثر) جای خالی یک خودگاهی انسانی و اراده معطوف به اعتراض علیه زشتیها، به خوبی دیده می‌شود.

دومین داستان مجموعه «خیمه‌شب‌بازی» که «گل‌های گوستی» نام دارد نیز اسیر حضور سرکش غریزه جنسی است. در این داستان، «مراد»، مرد تریاکی سیه‌روزی است که هنگام رد شدن از خیابان، با حادثه مرگ فجیع «یعقوب» (کسی که مراد به او بدهکار است) روبه‌رو می‌شود، اما بی‌اعتنا، محو انگیزش شهوانی - جنسی گل‌های خشخاش روی لباس زنی اشرافی که در حال عبور است می‌گردد.

به راستی، ذهن مراد - و البته ذهن چوبک - در کُنه خویش باید به شکل عجیب و بیمارگونه‌ای اسیر کشمکشهای جنسی باشد که در متن حادثه له شدن مغز یک نفر و عبور زنی از خیابان، از گل‌های خشخاش روی لباس آن زن، گرفتار تحریکات شهوانی گردد؛ و همین نیز به عنوان درونمایه مهم داستان مطرح گردد.

«زیر چراغ قرمز»، داستانی دیگر از این مجموعه است، که توصیفی رکیک از فضای یک روسپی‌خانه است، و ضمن گفت‌وگوی پای کرسی یک فاحشه

تازه‌کار با همکار قدیمی‌ترش، گوشه‌هایی از زندگی آنان مرور می‌شود. اعتیاد ذهن چوبک به مسائل و مقولات و فضاهای جنسی، اینجا نیز دیده می‌شود. چوبک تحت عنوان توصیف زشتیها به‌عنوان یک نویسنده، در متن و بطن زشتیها غلت می‌زند و نفس می‌کشد و به سر می‌برد و هیچ علامت یا نشانه و دلالتی برای عبور از این زشتیها و گنداب نشان نمی‌دهد. گویی که همه محکوم‌اند در متن منجلاب، اسیر بمانند. این رویکرد چوبک، فراتر از توصیف پلیدیها قرار می‌گیرد؛ و در عبارت بهتر باید گفت: تحکیم منجلاب و هویت بخشیدن به آن و قوام دادن آن است؛ کاری که وظیفه اصلی ادبیات شبه‌مدرن ایران بوده است. در داستان «مردی در قفس» از این مجموعه نیز، نقش اصلی را مؤلفه‌های جنسی و سیاه‌نگری غریزی بر عهده دارد. در این داستان، با مردی به نام «سید حسن» روبه‌رو می‌شویم، که هنگام شیوع آبله، اعضای خانواده خود را از دست داده، و خود نیز معلول است، و در خانه‌ای کثیف، به همراه سگی به نام «راسو» به تریاک و الکل پناه برده است. راسو تنها موجود دل بسته به سید حسن است، و سرانجام در پایان داستان، در صحنه‌ای رقت‌بار، راسو برای جفت‌گیری با سگی کوچک‌گرد صاحبش را ترک می‌کند؛ و سید حسن، زیر رگبار شدید باران، خم شده بر عصای خود، می‌میرد. «پیراهن زرشکی»، نام داستان کوتاه دیگر این مجموعه است، که

هیئت رابطه نامشروع اصغر، با پسری به نام «رسول» نشان می‌دهد. در مجموعه داستان «خیمه‌شب بازی»، طرح تمثیلی کوچکی به اسم «عدل» نیز حضور دارد، که شرحی رقت‌انگیز از مرگ یک اسب است؛ و شاید نام «عدل»، با نوعی طنز و کنایه برای آن انتخاب شده، تا درست در مقابل جهان ناعادلانه‌ای که نویسنده تصویر می‌کند، قرار گیرد؛ و بدین‌سان، کنایه و طعنه‌ای به اصل اعتقادی اسلامی «عدل در نظام هستی» بزند؛ چیزی که از جهان‌بینی نیهیلیستی چوبک، دور از انتظار نیست.

چوبک و «انتری که لوطیش مرده بود»

«چرا دریا توفانی شده بود؟» نام اولین داستان از مجموعه «انتری که لوطیش مرده بود» است، که در سال ۱۳۲۸ منتشر شده است. داستان، شرح شیئی است که چهار راننده که کامیونهایشان در باتلاق فرو رفته است، ناامید از حرکت، به دور هم جمع شده‌اند و گفت‌وگو می‌کنند. یکی از راننده‌ها که «کهزاد» نام دارد، به عشق دیسن زنی به نام «زیور» و فرزند حرامزاده‌ای که «کهزاد» گمان می‌کند فرزند اوست، در باد و باران به سمت بوشهر حرکت کرده است.

زیور، زنی فاسد است، که به دروغ به کهزاد گفته است که در یک سال گذشته با کسی رابطه نداشته، و فرزندش که به دنیا آورده، متعلق به اوست. در پایان داستان، وقتی زیور به کهزاد می‌گوید: «چه ترسی داری؟ از چی بترسم؟ باد و تیفون که ترس ندارم. همیشه هم دریا این‌جوری دیوونه نیس. گاهی وختی که قرآن یا بچه حرومزه توش میندازن دیوونه می‌شه». پاسخ پرسشی که عنوان داستان قرار گرفته است روشن می‌شود. شخصیت‌های این داستان، برآمده از محروم‌ترین قشرهای اجتماعی بوده، به لحاظ فرهنگی، به جرگه لمپنها تعلق دارند. در این داستان نیز در مضامین همیشگی آثار چوبک (زشتی‌نگاری، عبارات رکیک، دروغ‌گویی و تزویر آدمها، بدعهدی، لمپنیزم و...) تکرار می‌شود.

«قفس»، یک طرح تمثیلی کوتاه است که در حالت متنی توصیفی و نمادین، کلیت زندگی از نظر چوبک را تصویر می‌کند. «قفس» را نمی‌توان یک داستان نامید. قهرمانان آن، مرغهای بینوایی هستند که هر یک به تدریج توسط دستی سیاه، اسیر و کشته می‌شوند. برخی منتقدان گفته‌اند که «قفس»، رویکردی انتقادی نسبت به جامعه زمان پهلوی دوم دارد. حتی اگر چنین نیز باشد، آنچه که «قفس» القای کند، نومیثی و افعال و شکست و پذیرش تقدیر مقدر بی‌رحمانه‌ای است که رقم زده‌اند. و این، البته، به نفع رژیم استبدادی شبه‌مدرن پهلوی بوده است.

داستان کوتاه دیگر این مجموعه، «انتری که لوطیش مرده بود» نام دارد. این داستان، حکایت بخشی از زندگی انتری به نام «مخمل» است، که با مرگ لوطی‌ای به نام «جهان»، به آزادی دست می‌یابد. اما در مواجهه با این احساس ناشناخته زندگی و خطرات محیط، نزد جسد لوطی برمی‌گردد، و در بی‌پناهی و تنهایی، اسیر دست تبرداران می‌گردد. همان‌گونه که می‌بینیم، درونمایه اصلی تمام آثار چوبک، چیزی نیست مگر القای یأس و بن‌بست و دعوت پنهان به تسلیم شدن به «جبر»ی که ما را به‌عنوان موجودات حقیر بیولوژیک و سرسپرده به تمناهای بی‌پایان جنسی، در اسارت خود گرفته است. چوبک آن‌چنان به لحاظ ذهنی درگیر مسئله جنسی است، که حتی در این اثر، انتر او نیز دست به استمنا می‌زند، و خالی از رفتارهای جنسی نیست.

درباره «تنگسیر» و «سنگ صبور»

«تنگسیر» داستان بلندی است که به سال ۱۳۴۲ ش. منتشر شده، و به لحاظ مضمون و درونمایه، با دیگر آثار چوبک، تفاوت دارد. چوبک

ناتورالیسم، گرایش عجیبی به تفسیر بیولوژیک زندگی و توصیف جاندار زشتیها و پلیدیها آن‌ها را تکیه بر تفسیر آن در یک چهار چوب بیولوژیک دارد.

در قالب گفت‌وگوی دو مرده‌شوی در فضای یک غسل‌خانه می‌گذرد. «سلطنت» و «کلثوم»، که در حال شستن جسد یک مرده جوان هستند، هر یک در فکر به دست آوردن لباس یا اشیاء دیگر مرده‌اند. سلطنت و کلثوم - آن‌گونه که چوبک تصویر می‌کند - افراد شیریری هستند که در عین فقر و نکبت‌زدگی، با یکدیگر نیز با حسادت و رذالت برخورد می‌کنند. در این داستان، در قالب بیان سرگذشت یکی از مرده‌شویها، درونمایه ضد مذهبی‌ای نیز مطرح می‌گردد، و داستان پیرزنی اهل قرآن و نماز و عبادت تصویر می‌گردد که با ناجوانمردی تمام، برای دختری که نزد او به کمک آمده است، قوادی می‌کند.

در جهان زشت و بی‌رحمی که آثار چوبک توصیف می‌کند، همه راهها به پلیدی ختم می‌شود و هیچ امکانی برای برون‌رفت از این همه تاریکی و سیاهی وجود ندارد. گویی که زندگی در منجلاب سرنوشته مقدر آدمهایی است که چوبک آنها را به صورت توده‌های انباشته‌ای از شهوت و نفرت و تنگ‌نظری و رذالت ترسیم می‌کند.

داستان دیگر مجموعه «خیمه‌شب‌بازی»، «بعدازظهر آخر پاییز» نام دارد. داستان درباره پسرک بینوایی به نام «اصغر پسوریان» است، که به‌عنوان دانش‌آموز، سر کلاس آموزش نماز نشسته است. چوبک از طریق نقب‌زدن به دنیای ذهنی اصغر، فقر و مصیبت‌های این پسرک یتیم را توصیف می‌کند، و در لابه‌لای بیان زندگی جهنمی او، گریزهایی به آموزش نماز توسط معلم می‌زند؛ و از این طریق، این تداعی را ایجاد می‌کند که گویا تعالیم دینی، اموری جدال‌افزاده از زندگی، و کلیشه‌ای هستند.

به نظر می‌رسد در این داستان نیز، چوبک تیم آشنای ضدیت با مذهب مورد نظر خود را دنبال کرده است. در این داستان نیز مسئله جنسی، به‌عنوان دغدغه دایمی در آثار چوبک، خودنمایی می‌کند، و خود را در

۱. چوبک سخنگوی اصلی جریان متمایل به بیولوژیسم ناتوراالیستی در ادبیات روشنفکری شبه‌مدرن ایران است.
۲. در آثار این نویسنده، کشمکش مداوم با ناکامیهای جنسی و حاکمیت مسئله سکس به عنوان یک درومایه دائمی که حضوری بسیار پررنگ دارد، دیده می‌شود.
۳. نوع نگارش چوبک به گونه‌ای است که حضور نویسنده در اثر، چندان دیده نمی‌شود.
۴. آثار چوبک سیاه‌نما، یاس‌آلود، نیست‌انگاران و القاکنندهٔ انفعال و تسلیم بودن در برابر پلستی و پلیدی، به مخاطب است.
۵. آثار صادق چوبک، جز در یک مورد، اساساً فاقد هر نوع مبارزاتی و آرمانگرایی است.
۶. در آثار چوبک، زشتیها به تیره‌ترین وضع توصیف می‌شوند، بدون اینکه در خصوص ضرورت برون شد از آنها و یا مبارزه با آنها، اشاره‌ای گردد. از این رو، چوبک را می‌توان توصیفگر منفعل و مبلغ خواسته یا ناخواستهٔ زشت‌ترین اشکال پلیدی دانست.
۷. قهرمانان و شخصیت‌های آثار او، غالباً از میان لمپنها و فواحش و معتادان و مرده‌شوران و نظایر اینها انتخاب می‌شوند.

تنگسیر اگرچه به لحاظ فنی و تکنیکی داستان چندان قابل توجهی نیست اما در درومایه حماسی و پلستی و روشنی بخش و ضد ظلمش، داستانی قابل توجه است. سال انتشار تنگسیر نیز با قیام اسلامی مردم ایران در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ تلاقی دارد، و گویی حسن حماسی منتشره در فضای کشور، چوبک را نیز تحت تأثیر قرار داده است. نحوه پرداخت شخصیت محمد در تنگسیر و عبور پیروزمندانه او از هفت‌خوان مشکلات، شخصیت وی را به قهرمانان رمانسهای اروپایی نزدیک کرده است.

به هر حال، تنگسیر اگرچه به لحاظ ادبی اثر متوسطی است، و به‌ویژه با تکنیکها و رویکردها و قواعد داستان‌نویسی مدرن چندان انطباق ندارد، اما به لحاظ روح حماسی حلول کرده در آن (هر چند تا حدودی جنبه‌های غیرواقعی‌ایانه نیز پیدا کرده است) داستانی خواندنی و ارزشمند است؛ که البته به لحاظ وجوه اخلاقی و صحنه‌های داستانی، جای تأمل و اصلاح دارد.

در اینجا مجال آن وجود ندارد که دو مجموعه داستان دیگر چوبک، «روز اول قبر» و «چراغ آخر» نیز مورد بررسی قرار گیرد؛ از این رو، مستقیماً به سمت آخرین کار او، یعنی «سنگ صبور» می‌رویم. اما برای بیان فضای کلی آثار چوبک از آغاز تا «سنگ صبور»، بهترین کار را در نقل قضاوت صریح و کوبنده یکی از طرفداران چوبک، یعنی «رضا براهنی» دیدیم. براهنی در کتاب «قصه‌نویسی» خود می‌نویسد: «آثار چوبک، مثل تونل بزرگ زیرزمینی است که از تهران به بوشهر زده شده است؛ و خواننده در سفر زیرزمینی خود در این ظلمت، در این وحشت و در این کثافت، چهرهٔ خود را منعکس در دیوارهای خیس و چسبناک و عفونت‌زده می‌بیند.»

البته باید توجه داشت که این تونل ظلمانی و عفونت‌زده، همانا ساختار حاکم تاریخی - فرهنگی غربزدگی شبه‌مدرن ایران بوده و هست؛ و هر فرد، به میزانی که خود را از اسارت در ساحت این غربزدگی نجات بخشد، می‌تواند به سمت فضای صاف و آسمان متعالی و پاکیزه حیات طیبه گام بگذارد. ظاهراً چوبک، به همراه جماعت عضو کاست (Caste) روشنفکری شبه‌مدرن ایرانی معتاد به این فضای متعفن بوده‌اند و هستند؛ و هنوز هم که هنوز است، از ورای آثار امثال چوبک و هدایت و گلشیری، به حدیث نفس خود گوش می‌دهند و به چهره متعفن خویش نظر می‌کنند.

چوبک، «سنگ صبور» را به سال ۱۳۴۵ ش. منتشر کرد. این رمان را می‌توان خلاصه و چکیدهٔ همهٔ آثار چوبک دانست. کتاب، زبانی ریکیک دارد و اتیاشته از تصاویر زشت و اندیشه‌های مالیخولیایی و آدم‌های بیمار است. داستان از منظر پنج نفر از قهرمانان آن، با استفاده از شیوهٔ تک‌گفتار درونی ارائه می‌گردد. شکل کامل و فنی این تکنیک را، قبل از چوبک، «ویلیام فاکنر» در رمان «خشم و هیاهو» به کار برده بود.

شخصیت محوری رمان، فاحشه‌ای به نام «گوهر» است. در «سنگ صبور» می‌توان ردپایی از همهٔ شخصیت‌های داستانی پیشین چوبک، بازیافت. «سنگ صبور» را می‌توان در کنار «علویه خانم» و «توپ مرواری» صادق هدایت، در زمره زشت‌انگارترین، بی‌پرده‌ترین و رکیک‌ترین و ضد اخلاقی‌ترین آثار داستانی روشنفکری شبه‌مدرن ایران دانست، که حکایتگر ذهنیت نفسانی و آلوده این جماعت می‌باشد.

چوبک در یک نگاه

آراء و آثار و شخصیت صادق چوبک را در یک نگاه و به گونه‌ای فهرست‌وار، می‌توان این‌گونه عنوان کرد:

بی‌نوشت:

۱. براهنی، رضا؛ قصه‌نویسی؛ نشر نو؛ ۱۳۴۲، ص ۶۸۱